

فقه: فقاغ محرّم در شریعت [1]

پیشوایان دین در اثر ارتباط وثیق خویش با منبع علم الهی، شناختی عمیق، از نیازهای انسان و باید و نبایدهای زندگی او به دست آورده‌اند. آنان با اوامر و نواهی خود در گستره باورها و کردارهای بشر او را برای رسیدن به نیازهای حقیقی، رهنمون می‌کنند. چه بسا انسانی برای رسیدن به نشاطی آبی یا فرار از اندوه‌هایی درونی، خود را به ورطه استفاده از نوشیدنی‌هایی سخت زیان‌آور، داخل کند. پیشوایان دین با بیان زیان‌های برخی از نوشیدنی‌ها، نوشیدن آن‌ها را حرام نموده‌اند. در شریعت مضرات هیچ نوشیدنی حرامی به اندازه خمر، نبیذ، فقاغ و هر آنچه موجب مستی گردد، بیان نشده و بر نوشیدن آن مجازات تعیین نشده است.

در برخی از روایات، فقاغ به عنوان خمر مجهول معرفی شده است. حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر امر به دست من بود، فروشنده فقاغ را کشته و شارب آن را تازیانه می‌زدم [2]. در برخی دیگر فقاغ، خمر [3] و در پاره‌ای دیگر از خمر، [4] در بیانی دیگر عین خمر [5] و در تعبیری دیگر الخمره [6] دانسته شده است. در برخی دیگر، خُمَيْرَةٌ اسْتَصْعَرَهَا النَّاسُ، [7] محمول فقاغ قرار گرفته است.

لغویین و فقها در تعریف فقاغ، دچار اختلاف شده‌اند. این اختلاف در دو ناحیه ماده اولیه تولید فقاغ و لزوم اسکار در صدق فقاغ یا عدم لزوم آن، پررنگ‌تر جلوه می‌کند. برخی از فقها با ارجاع به عرف در صدق فقاغ، خود را این مباحث دور نگهداشته؛ اما برخی به تفصیل در تبیین دقیق معنای فقاغ، کوشیده‌اند.

شهید ثانی رحمه الله در حاشیه ارشاد [8]، عاملی رحمه الله در مدارک الاحکام [9] و سبزواری رحمه الله در ذخیره [10] از فقهای هستند که تفسیر فقاغ را به صدق عرفی احاله داده‌اند.

در این جستار سعی بر آن است تا با نگاهی گذرا به کتب لغت، کلام فقها و روایات، معنایی نزدیک به واقع برای فقاغ در شریعت تبیین شود.

کلام اهل لغت

خلیل بن احمد، [11] ابن سیده، [12] حمیری، [13] ابن منظور [14] فقاّع را به نوشیدنی که از جو گرفته می‌شود، معنا کرده‌اند. طریحی، ماده اولیه تولید فقاّع را تنها آب جو دانسته و فقاّع را مسکر نمی‌داند [15]. ازدی، از فقاّعی که از مواد مختلفی تهیه شده، نام می‌برد [16].

درباره وجه تسمیه فقاّع گفته شده است از فقاّیع -که حباب روی آب است- گرفته شده، به خاطر حباب‌هایی که در فقاّع ایجاد می‌گردد [17]. برخی دیگر، وجه نام‌گذاری فقاّع را جمع شدن کف روی آن دانسته‌اند [18].

با توجه به این که یکی از نشانه‌های مسکر بودن مایعی، کف کردن آن است و این نشانه در فقاّع وجود دارد، می‌توان به لغت‌دانان پیش گفته، نسبت داد فقاّع در دیدگاه آنان ماده‌ای سکرآور است.

کلام فقیهان

صاحب کتاب فقه الرضا علیه السلام علت حرمت فقاّع را، چیزی غیر از سکرآور بودن نوشیدن مقدار زیاد آن می‌داند [19]. شیخ مفید رحمه الله حدّ شرب فقاّع را مطابق حدّ شرب خمر می‌داند؛ اما تصریح می‌کند علت تحریم فقاّع سکرآوری آن نیست [20]. سید مرتضی رحمه الله نیز فقاّع را سکرآور نمی‌داند [21]. البته ایشان در الانتصار از علمای عامه نقل کرده که «زید بن اسلم» فقاّع [22] را همان «اسکرکه» دانسته و «ضمیره»، فقاّع را «غبیراء» دانسته است [23]. ابوموسی «اسکرکه» را خمر اهل حبشه دانسته، و «ابو هاشم واسطی» نیز «اسکرکه» را «نبیذ شعیر» دانسته است [24].

شیخ طوسی رحمه الله با تکرار نقلیات سید مرتضی رحمه الله از عامه، تحریم فقاّع را معلّل ندانسته و تمام علّت‌های مطرح شده در تحریم فقاّع را رد می‌کند و تنها علت تحریم آن را روایات وارد شده از ائمه معصومین علیهم السلام می‌داند [25].

در کتب لغت «اسکرکه» وجود ندارد بلکه «السُّکْرَکَه» [26] «آمده و جوهری» [27] آن را خمر حبشه و خلیل [28] آن را شراب حبشه دانسته‌اند. در ترجمه «السُّکْرَکَه» آمده: خمر و نبیذی است که از ذرت گرفته شده و مسکر می‌باشد [29]. السُّکْرَکَه همان «الغُبیراء» است [30] که در روایت منقول از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آن نهی شده است [31].

محقق رحمه الله در معتبر هر چند فقاّع را مثل خمر سائر عقل نمی‌داند، اما با تمسک به روایاتی که سید مرتضی رحمه الله از عامه نقل کرده و هم چنین روایاتی که در کتب شیعه نقل شده، فقاّع را خمر دانسته

است [32]. ایشان از ابن جنید نقل می‌کند حرمت فقّاع به خاطر نشیث و ضراوت [33] ظرفی است که در آن فقّاع تهیه می‌شود.

در اجوبة المسائل المهنائية از علامه رحمه الله پرسیده شده: در شام از جو، کشمش، انار، شکر و رب مایعی تهیه می‌شود که به تمام آن‌ها فقّاع می‌گویند و از قول برخی برای ما یقین یا ظن غالب حاصل شده که نوشیدن آن‌ها با نوشیدن آب میوه هیچ تفاوتی ندارد و حتی سیراب شدن از نوشیدن این‌ها نه موجب مستی است و نه موجب تغییر مزاج می‌شود. به نظر ما فقّاع مستی نمی‌آورد، به بدن ضرر نمی‌رساند و پلید نیست. پس به چه علت فقّاع حرام است و آیا تمام این نوشیدنی‌ها حرام است یا تنها نوشیدنی که از جو گرفته می‌شود، حرام می‌باشد؟ علامه رحمه الله در پاسخ می‌نویسد: در حرمت فقّاع بین امامیه هیچ اختلافی نیست و دلیل حرمت آن نهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از «غیبراء» -که شراب گرفته شده از جو است- می‌باشد و لازم نیست علت حرمت آن سکرآوری باشد که چه بسیار مایعاتی حرام‌اند، اما مسکر نیستند. شاید ایجاد مرگ ناگهانی، علت تحریم بوده یا علت آن مصلحتی باشد که از ما نهان است [34].

شهید اول «فقّاع» را دارای دو صفت نشیث [35] و غلیان دانسته [36] و حتی اگر موجب مستی نباشد، آن را حرام می‌داند. در دیدگاه ایشان در حرمت فقّاع هیچ تفاوتی بین ماده اولیه تولید آن نیست [37]. مجلسی ثانی رحمه الله صدق فقّاع بر غیر مسکر را محل تردید می‌داند [38].

شیخ الشریعه اصفهانی رحمه الله فقّاع را جویی دانسته که بدان آب افزوده شده و کنار گذاشته می‌شود تا در آن نشیث و غلیان به خودی خود ایجاد شده و کف کند یا مقداری بدان حرارت داده شده و سپس کنار گذاشته می‌شود تا به این مرحله برسد. در دیدگاه ایشان فقّاع دو قسم حلال و حرام داشته که تفاوت بین این دو قسم، حصول غلیان و نشیث در زمان کنار گذاشته شدن و عدم آن است. ایشان فقّاع را همان خمر دانسته و ملاک حرمت خمر را اسکار می‌داند و در نتیجه مسکر بودن فقّاع را می‌پذیرد و اطلاق فقّاع به آب جویی که غلیان و نشیث در آن ایجاد نشده باشد را حقیقی ندانسته است. به نظر ایشان فقّاع گاه از غیر جو مانند برنج، گندم و ذرت نیز گرفته می‌شود و از کتاب مخزن الادویه نقل می‌کند که فقّاع از اکثر حبوب مانند جو، برنج، ارزن، ذرت، نان سفید، کشمش، خرما، شکر یا چکیده رطب و عسل گرفته می‌شود. ایشان این مطلب را می‌پذیرد که مستی حاصل از شرب فقّاع بسیار کمتر از مستی حاصل از شرب خمر است و فقّاع موجب انتشاء که اولین مرتبه سکر است می‌گردد. ایشان تعبیر «خمر مجهول»،

«الخمیره» و «خمر استصغرها الناس» که در روایات وارد شده را شاهد بر ضعف مستی حاصل از فِقاء دانسته است.

دیدگاه ایشان در تعریف سکر نیز با دیگران متفاوت است. ایشان سکر را زوال عقل نمی‌داند و حتی انتشاء -که با توجه به کلمات اهل لغت، زوال عقل نیست- را سکر دانسته‌اند. علت این سخن در نظر ایشان، روایت ابی الصباح الکنانی [39] است که بر انتشاء نیز حدّ قرار داده است [40].

محقق خوبی رحمه الله از برخی از اهل خبره نقل می‌کند الکل که ماده اصلی اسکار است، در عرق حدود پنجاه درصد، در خمر بیست درصد و در فِقاء حدود دو درصد وجود دارد. ایشان بنا بر این سخن و هم چنین طبق روایاتی که فِقاء را خمر دانسته، ادعا دارند فِقاء حقیقتاً خمر است. همچنین در بیان دیگری برای اثبات حرمت و نجاست فِقاء فرموده‌اند شاید فِقاء تنها در احکام به منزله خمر باشد نه این‌که حقیقتاً خمر باشد. با این بیان که فِقاء بر آنچه از جو گرفته می‌شود صادق است؛ اما صدق فِقاء بر غیر آن مشکوک است، با تمسک به اصالة الطهارة و اصالة الحل، مایعی که از غیر جو گرفته شده را پاک و حلال دانسته و ادله حرمت و نجاست فِقاء را شامل آن ندانسته‌اند. در انتها با توجه به وجه تسمیه فِقاء و هم چنین روایت ابن ابی عمیر، نشیش و غلیان را در نجاست و حرمت فِقاء شرط دانسته‌اند [41].

تفاوت نداشتن ماده اولیه در صدق فِقاء

با توجه به کلام ازدی و هم چنین کلام منقول از عامه در انتصار به نظر می‌رسد در صدق فِقاء بین ماده اولیه تولید آن تفاوتی وجود ندارد. همانگونه که از ازدی نقل شد، ایشان فِقاء تهیه شده از موارد مختلفی را نام برده است. در انتصار نیز شراب گرفته شده از ذرت فِقاء شمرده شده است.

وجه تسمیه فِقاء نیز می‌تواند مؤید عدم اختصاص معنای فِقاء به شراب گرفته شده از جو باشد. چه فِقاء در اصل به معنای حباب روی آب باشد و چه به معنای کف روی آب باشد، هیچ ردپایی در وجه تسمیه فِقاء از جو دیده نمی‌شود.

از سویی دیگر هر چند از بین لغت دانان خلیل بن احمد، [42] ابن سیده، [43] حمیری، [44] ابن منظور [45] فِقاء را به نوشیدنی گرفته شده از جو اختصاص داده‌اند اما نزدیکی عبارت این لغت‌دانان به عبارت خلیل، این احتمال را تقویت می‌کند که منبع آنان در این نام‌گذاری کتاب العین بوده است. طریحی [46] نیز فِقاء را به نوشیدنی گرفته شده از جو اختصاص داده است؛ اما به علت تأخر زمانی او نمی‌توان به ترجمه‌های او اعتماد کامل داشت. به غیر از این کتب در هیچ یک از کتب لغت به ماده اولیه

فقّاع اشاره‌ای نشده است. این کلمات با نقل از دی در تعارض هستند و نمی‌توانند مثبت اختصاص فقّاع به نوشیدنی تهیه شده از جو شوند.

در بین فقّها نیز تا زمان علامه هیچ اشاره‌ای به اختصاص فقّاع به نوشیدنی تهیه شده از جو نشده است. هر چند علامه فقّاع را به آب جو اختصاص داده است؛ اما در استفتا از علامه تصریح شده است، فقّاع از مواد مختلفی گرفته می‌شده است. شهید اول نیز تصریح کرده است که ماده اولیه در صدق فقّاع تأثیری ندارد. با این کلمات می‌توان اثبات کرد در زمان علامه و شهید اول فقّاع به نوشیدنی تهیه شده از جو اختصاص نداشته است و با اصالة عدم النقل معنای فقّاع در عصر صدور را ثابت کرد.

اشترای نشیش و غلیان در صدق فقّاع

با توجه به وجه نامگذاری فقّاع و هم چنین روایت ابن ابی عمیر [47] به نظر، در صدق فقّاع نشیش و غلیان شرط است؛ همانگونه که روشن است کف کردن یا ایجاد حباب همان نشیش و غلیان است.

اشترای اسکار در صدق فقّاع

باز دقت در وجه تسمیه فقّاع و هم چنین روایاتی که فقّاع را خمر مجهول، خمر، از خمر، عین خمر، الخمره و خُمَيْرَةٌ اسْتَصْعَرَهَا النَّاسُ، دانسته‌اند، [48] می‌توان فقّاع را نوشیدنی مسکر دانست گرچه مقداری زیاد آن کمترین میزان مستی را ایجاد کند.

نتیجه

فقّاعی که در روایات حرام شمرده شده و حد بر آن قرار داده شده و نجس نیز شمرده شده است، نوشیدنی است که موجب کمترین میزان مستی است و غلیان در آن حاصل شده است و ماده اولیه خاصی در صدق آن دخالت ندارد.

[1] تحقیق از آقای احسنی، دانش‌پژوه دوره خارج فقه و اصول.

[2] عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْفُقَّاعِ فَقَالَ هُوَ حَمْرٌ مَجْهُولٌ فَلَا تَشْرَبُهُ يَا سُلَيْمَانُ لَوْ كَانَ الدَّارُ لِي أَوْ

أَحْكُمُ لَقَتَلْتُ بَائِعَهُ وَ لَجَدْتُ شَارِبَهُ: الكافي (الإسلامية)، ج 6، ص 422 در روایت ابو جمیلہ از یونس و حسن بن جهم و ابن فضال نیز فقاع خمر مجهول دانسته شده است. همان.

[3] عنه عن عمرو بن سعيد المدائني عن مصدق بن صدقة عن عمّار بن موسى قال: سألتُ أبا عبد الله عليه السلام عن الفُقَاعِ فَقَالَ هُوَ خَمْرٌ: همان.

[4] محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن حسين القلانسي قال: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَنِ الْفُقَاعِ فَقَالَ لَا تَقْرِبُهُ فَإِنَّهُ مِنَ الْخَمْرِ: همان.

[5] محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان قال: سألتُ أبا الحسن الرضا عليه السلام عن الفُقَاعِ فَقَالَ هُوَ الْخَمْرُ بِعَيْنِهَا: همان، ص 423.

[6] محمد بن يحيى و غيره عن محمد بن أحمد عن الحسين بن عبد الله القرشي عن رجلٍ من أصحابنا عن أبي عبد الله التوفلي عن زاذان عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال: لَوْ أَنَّ لِي سُلْطَانًا عَلَى أَسْوَاقِ الْمُسْلِمِينَ لَرَفَعْتُ عَنْهُمْ هَذِهِ الْخَمْرَةَ يَعْني الْفُقَاعُ: همان.

[7] محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن محمد بن عيسى عن الوشاء قال: كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْني الرضا عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الْفُقَاعِ قَالَ فَكَتَبَ حَرَامٌ وَ هُوَ خَمْرٌ وَ مَنْ شَرِبَهُ كَانَ بِمَنْزِلَةِ شَارِبِ الْخَمْرِ قَالَ وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَخِيرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ أَنَّ الدَّارَ دَارِي لَقَتَلْتُ بَائِعَهُ وَ لَجَدْتُ شَارِبَهُ وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَخِيرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدُّهُ حَدُّ شَارِبِ الْخَمْرِ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هِيَ خَمِيرَةٌ اسْتَنْصَعَرَهَا النَّاسُ: همان.

[8] حاشية الإرشاد، ج 1، ص 82.

[9] مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ج 1، ص 64.

[10] ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد، ج 1، ص 129.

[11] كتاب العين، ج 1، ص 176.

[12] المحكم و المحيط الأعظم، ج 1، ص 237.

[13] شمس العلوم، ج 8، ص 5231.

- [14] لسان العرب، ج 8، ص 256.
- [15] مجمع البحرين، ج 4، ص 376.
- [16] كتاب الماء، ج 3، ص 1008.
- [17] كتاب العين، ج 1، ص 176 و مفردات ألفاظ القرآن، ص 642.
- [18] كتاب العين، ج 1، ص 176 و كتاب الماء، ج 3 ص 1008 و لسان العرب، ج 8، ص 256.
- [19] فقه الرضا، ص 255.
- [20] المقنعة، ص 800. البته ايشان در الإعلام بما اتفقت عليه الإمامية من الأحكام، ص 46 خمر بودن فقّاع را از مطالب اتفاقی بین شیعه دانسته‌اند.
- [21] رسائل الشريف المرتضى، ج 1، ص 100.
- [22] الانتصار في انفرادات الإمامية، ص 419.
- [23] همان، ص 421.
- [24] همان.
- [25] الرسائل العشر (للشيخ الطوسي)، ص 260.
- [26] النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج 2، ص 383.
- [27] الصحاح – تاج اللغة و صحاح العربية، ج 2، ص 816.
- [28] كتاب العين، ج 5، ص 309.
- [29] كتاب الماء، ج 2، ص 651 ربك: المحيط في اللغة، ج 6، ص 184؛ فقه اللغة، ص 294؛ أساس البلاغة، ص 302؛ الفائق في غريب الحديث، ج 1، ص 65؛ النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج 2، ص 383؛ لسان العرب، ج 5، ص 6؛ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج 2، ص 442؛ مجمع

البحرين، ج 5، ص 270؛ الطراز الأول و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، ج 8، ص 119؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج 13، ص 583.

[30]النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج 2، ص 383؛ لسان العرب، ج 5، ص 6؛ المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج 2، ص 442؛ أساس البلاغة، ص 445؛ الفائق في غريب الحديث، ج 2، ص 418.

[31]الموطأ لمالك، ج 2، ص 845؛ مسند الامام احمد بن حنبل، ج 6، ص 427.

[32]المعتبر في شرح المختصر، ج 1، ص 425.

[33]ضراوه به اين معناست كه اين ظرف به خاطر تكرر تهيه مسكر در آن، به مسكر كردن عادت کرده و زود افشردای كه در آن ريخته شود را به مسكر تبديل می‌كند. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج 3، ص 87.

[34]أجوبة المسائل المهنية، ص 80.

[35]نشيش صداى آب هنگام جوشيدن است. مجمع البحرين، ج 4، ص 155.

[36]رسائل الشهيد الأول، ص 272.

[37]البيان، ص 91.

[38]بحار الأنوار، ج 63، ص 496.

[39]تهذيب الأحكام، ج 10، ص 96.

[40]إفاضة القدير في أحكام العصير، ص 134-139.

[41]التنقيح في شرح العروة الوثقى، ج 3 (الطهارة 2)، ص 136-138.

« [42]و الفقَّاع : شراب يتخذ من الشعير سمي به للزبد الذي يعلوه»: كتاب العين، ج 1، ص 176.

« [43] والفُقَاعُ : شرابٌ يتخذ من الشعير، سمى به لما يعلوه من الزَّبَدِ: المحكم و المحيط الأعظم، ج 1، ص237.

[44] الفُقَاعُ]: شرابٌ يتخذ من الشعير، و سمي فُقَاعًا لما يعلوه من الزَّبَدِ.»: شمس العلوم، ج 8، ص5231.

« [45] والفُقَاعُ : شرابٌ يتخذ من الشعير سمي به لما يعلوه من الزَّبَدِ.»: لسان العرب، ج 8، ص256.

[46] مجمع البحرين، ج 4، ص 376.

[47] تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج 9، ص 126.

محمد بن أحمد بن يحيى عن يعقوب بن يزيد عن ابن أبي عمير عن مُرَازِمٍ قال: كَانَ يُعْمَلُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ الْفُقَاعُ فِي مَنْزِلِهِ. قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى قَالَ أَبُو أَحْمَدَ يَعْنِي ابْنَ أَبِي عَمِيرٍ وَ لَمْ يُعْمَلْ فُقَاعٌ يَغْلِي.

[48] الكافي (الإسلامية)، ج 6، ص 422 و 423، باب الفُقَاعِ.